

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم وېر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۴ مارچ ۲۰۱۷

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

## دیوان

"عبدالله شهاب تُرشیزی هروی"

۲۴۳

مُلحدنامه

– ۹ –

## در صفتِ طفولیتِ مصطفی قلی خان

چو آقألر زشتِ بدرگ دُون  
ز کاخ کُسی مادر، آمد برون  
همان دم، که پستان مادر مکید  
به کون اندرش خارش آمد پدید  
اگر گُرسینه بود، اگر سیر بود  
شب و روز گریان پی کیر بود  
شدی خامش آن لحظه آن طفل دُون  
که شافی فشردیش مادر به کون  
چو شافه ز کونش برون آمدی  
ز چشمش روان جوی خون آمدی  
چو مادر بدانست، کان بدنشان  
از آن جکه<sup>۱</sup> گریان شود هرزمان  
عمودی تراشیدی، از آبنوس  
به صابون<sup>۲</sup> بیالود، پیه<sup>۳</sup> خروس

<sup>۱</sup> الف. ز چشمش همان جوی خون  
<sup>۲</sup> – "حگه" (به کسر اول و تشدید دوم): کلمه عربی و در معنای "خارش" و "مرض خاریدن"

هرانگه که آواز کردی خروش      به کونش فشردی و گشتی<sup>۳</sup> خموش  
همی گفت هرکس، که آن شافه دید      که این قصه<sup>۴</sup> نو، بیاید<sup>۵</sup> شنید  
که اندر جهان کودک شیرخوار      کند بهر کیر، اینچنین ناله زار  
چو ده روزه این بچه مابون<sup>۶</sup> بود      به ده سالگی گر رسد چون بود

\* \* \*

---

<sup>۳</sup> - "ابنوس" (به او معروف) از اصل یونانی ebenos برخاسته است، و آن نام درختی ست، که در هند و حبشه می روید. چوب سخت و سنگین دارد و در فارسی آن را شیز گویند. (به استناد "عمید"). به گمان اغلب مراد از چوب "شیشم" است.  
<sup>۴</sup> - "صابون" اصلاً مأخوذ از کلمه فرانسوی Savon است. اعراب همین کلمه فرانسوی را معرب ساخته و از آن "صابون" ساختند. در زبان ما اگر از کلمه معرب "صابون" صرف نظر کرده و به اصل فرانسوی آن توجه نمائیم، بهتر است آن را "سابون" بنویسیم.

<sup>۵</sup> - ب. پر خروس

<sup>۶</sup> - ب. هر آنکه آواز کردی خروش      به کونش فشردی و گشتی ز هوش

<sup>۷</sup> - مفهوم این مصراع همان مثل مشهور کابلی را به یاد می آورد، که:

"بیا و ازی نوده پیوند کو!!!!"

<sup>۸</sup> - هیز، مخنث، عقیم